بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 دی 1396.

بحث سر این بود که اگر این روایت سکونی سکونی را عرض می کردیم از آن استفاده نمی شود که آیا باید شهادتی که زن ها می دهند شهادت بدهند به این که در همه ماه ها این خانم عده اش چنین بوده است یعنی عادت همه ماه که تعبیر می کنم آیا شهادت دهند که عادت متعارفش چنین بوده است یا فی الجمله سابقه ای دارد حیض دیدن در یک ماه سه بار. این خیلی روشن نیست که مراد کدام یک از اینها است. ما می خواستیم بگوییم اینجا حالا که این دلیل مجمل شد با تمسک به قاعده مقتضی و مانع می خواهیم اثبات کنیم که در این صورت قول زن حجت هست. تقریب که ان چیزی که مقتضی اعتبار قول زن هست عدم دخول در حریم شخصی زن هست مصلحت این است که زن در حریمش

بنابراین گاهی اوقات مانعی پیش می آید که این مانع باعث می شود که همچین مصلحتی وجود دارد به جهت مانع شارع مقدس اجازه ورود در حریم شخصی می دهد. به قاعده مقتضی مانع می خواستیم تمسک کنیم نتیجه آن را این بگیریم که بنابراین در این صورت هم قول زن حجت هست. ولی بعد به ذهنم رسید که این تقریبی که ما می کردیم شبیه همان اشکالی که به مرحوم خوانساری وارد می کردیم به این تقریب هم وارد است. آن این است که دو مرحله بحث داریم این دو مرحله بحث باید از هم تفکیک شود. یک مرحله بحث این است که آیا اصلا لازم است یا شایسته است که انسان تحقیق کند از قول زن یا شایسته نیست. شارع مقدس اینجا به دلیل اینکه نمی خواسته است وارد حریم شخصی افراد شود گفته است که قول زن حجت است و تحقیق هم نمی خواهد اصلا وارد تحقیق نشوید. این نکته را توجه داشته باشید ببینید شارع حتی در مورد قول زنی که ثقه هم نیست عادل هم نیست این را فرموده است. یعنی در واقع این که به نساء واگذار شده است فقط در صورت عدالت و وثاقت و امثال اینها نیست. مطلقا به زن واگذار شده است. این به چه جهتی است؟ به جهت اینکه قول زن یک نوع طریقیت دارد و هر زنی که باشد به هر حال هر قولی که یک شخصی می گوید این قول احتمال مطابقت با واقعش است و شاید اکثر حرف هایی که افراد می زنند هم مطابق واقع باشد حتی آدم های دروغگو. آدم های دروغگو هم این جور نیست که اکثر حرف هایشان دروغ باشد. چون اگر اکثر حرف هایشان دروغ باشد دیگر کسی به آنها اعتماد نمی کند. فرق آدم دروغگو با آدم های راستگو این است که مقدار دروغشان بیشتر از آدم های متعارف است و الا فرض کنید آدم های دروغگو در صد تا حرف ده حرفشان دروغ است و آمد های راستگو از صد حرف یک حرفشان دروغ است. به خاطر اشتباهی که از آنها سر می زند یا عناوین ثانویه ای که باعث می شود دروغ را بر خودشان مجاز بشمارند. اینها باعث می شود که تعمدا یا سهوا خلاف واقع از آنها صادر شود. به خلاف آدم دروغگو که بیشتر از این حرف ها صادر می شود تعداد دروغ تعمدی اش بیشتر است تعداد دروغ سهوی اش به خاطر مسامحه و عدم تحفّظ نسبت به واقع بیشتر می شود در نتیجه میزان کلمات خلاف واقعش بیشتر می شود. ولی آن هم اکثرا حرف هایش مطابق واقع است. با این حال شارع مقدس در مورد زن ها به طور طبیعی در سایر موارد اگر کسی فاسق باشد ان جائکم فاسقٌ بنبأ فتبیّنوا. تبیّن لازم است تحقیق لازم است. ولی در مورد زن ها این تحقیق و تبیّن را لازم نکرده است به دلیل اینکه نمی خواسته است که افراد وارد حریم خصوصی زن بشوند و بخواهند تفحّص کنند که حالا این چطوری خصوصا این جور اموری که یک نوع امور شخصی زن هست و مسائلی هست که به هر حال خیلی لازم نیست که در جامعه پخش شود که وضعیت این خانم چگونه است و امثال اینها. شارع مقدس به خاطر آن مصلحتی که حفظ حریم خصوصی زن بوده است در جاهای دیگر همان طریقیت حداقلی را که در جاهای دیگر آن طریقیت هیچ وقت موضوع حجیت نیست اینجا موضوع حجیت قرار داده است به خاطر چه به خاطر اینکه نمی خواسته است که افراد وارد حریم خصوصی اش شوند. در ما نحن فیه به خاطر غرابت ادعایی که کرده است به هر حال شارع اجازه داده است که افراد وارد حریم خصوصی اش بشوند. یعنی در واقع آن نکته ای منشأ می شود که قول زن آن طریقیّت ناقصه اش هم حجّت شود آن این بوده است که اگر می خواست اجازه دهد که فحص کنند و یک طریقیّت بیشتر کسب کنند حالا اثباتا یا نفیا بروند بررسی کنند که آیا این قولی که این خانم د ارد آیا سابقه دارد که اگر سابقه دارد یک مقدار طریقیّت قولش بیشتر شود یا اینکه اصلا سابقه ندارد که باز طریقیتش کمتر شود. این است که اصلا شارع نمی خواسته است که وارد حریم خصوصی زن شود باعث شده است که آن طریقیّت را در همان مرحله ای که وجود دارد حفظ کند و بگوید که من همین را حجت قرار دادم. ولی در ما نحن فیه این طور نیست. به دلیل اینکه یک ادعای عجیب و غریبی کرده است. یک ادعایی که خیلی نادر است خود همین ادعای نادر که احتمال مطابقتش با واقعش خیلی ضعیف است باعث شده است که شارع مقدس اجازه دهد افراد بروند از بطانه اهلش تفحّص کنند. بپرسند آیا این سابقه دارد یا خیر. بنابراین در واقع یک نوع وارد حریم خصوصی زن شده اند. حالا که وارد حریم خصوصی زن شده است بحث سر این است که شارع مقدس چه را حجت قرار داده است. ببینید چند مرحله این طریقیّتی که ذاتا قول زن هست تقویت می شود. یک موقعی زن که مدعی یک قول غریبی هست افراد ثقه چند

سه تا زن ثقه وعادل ما یوثق بدینه و امانته شهادت می دهند که در همه ماه ها این هم مثل همین جور

خب خیلی دیگه این قولش را تقویت می کند. اولا شهود شهود عادل هستند و ثانیا شهادت به عادت می دهند. یعنی عادت زن این است. خب این کاملا قول زن را حسابی تقویت می کند. نه تنها از غرابت خارج می کند آن طرفش را هم می گوید. خود همین قول زن که عادت زن بر طبق این است به طور طبیعی زنی که یک عادتی دارد طبیعی هم هست که این ماه را هم مثل همان عادت متعارفش خون ببیند. اینکه در این ماه بر خلاف عادت متعارفش خون دیده باشد خب آن عرض کنم خیلی مستبعد است بنابراین این شهادتی که این زن ها می دهند خیلی کاملا تقویت می کند قول زن را. یک مرتبه پایین تر این است که نه، نسبت به آن عادت شهادت بدهند ولی عدول نباشند. عادل نباشند. یک عده ای از بطانه اهل شهادت دهند ولی من غیر بحث عدالتشان. این هم چون خیلی وقت ها افراد وقتی شهادت می دهند انگیزه دروغ ندارند و به خصوص اگر متعدد هم باشند خیلی انگیزه ندارند هر چند مثل آن مرتبه قبلی نیست که اینها عادل بودند و شهادتشان خیلی

ولی باز هم شاید این به اصطلاح خود این هم یک اماریتی داشته باشد بر این که افراد متعددی که شهادت می دهند بر یک عادت این اماریّت دارد بر اینکه الآن هم باید همین جور دیده شود. ولی نه اماریتش در حد اماریت قسم قبلی. یک جور دیگر این است که نه افراد متعدد شهادت ندهند و یک نفر شهادت بدهد از بطانه شان به اینکه عادتش اینگونه بوده است. باز طریقیت ضعیف تر می شود. حالا اگر نه از این مرحله بگذریم شهادت به عادت زن ندهند شهادت بدهند که این شخص فی الجمله در بعضی از ماه ها یک همچین سابقه ای دارد بی سابقه نیست سه بار حیض دیدن در ماه در مورد این زن. این هم باز اگر سه نفر عادل شهادت بدهند خب چون اصل این که واقعا سابقه دار بوده اند هست خیلی خوب اثبات می شود شاید دیگر این ام اریت ندارد که حتما در این ماه هم همان جور ببیند ولی در اینکه بالأخره یک سابقه ای داشته است و چون سابقه داشته است دیگر آن قرابت طبیعی ای که ما میگفتیم خیلی غریب است مگر می شود که زن در یک ماه سه بار حیض ببیند. می گوییم ثابت شده است که در ماه های قبلی هم گاهی اوقات یک همچین سابقه ای دارد خب طبیعی است که هر چند اماره بر اثبات قول زن نیست آن شهادت ولی آن غرابتی که قول زن داشت را کم می کند. آن غرابت را کاملا می کاهد و نتیجه اش این می شود که طریقیت قول زن در اینجا بالا می رود. خب یک موقعی مثلا آن سه تا شاهدی که در نظر می گیریم سه تا شاهد عادل نیستند. ولی سه تا شاهد هستند خب باز تقویتشان نسبت به آن قول زن کمتر هست ولی باز هم تقویت می کند. یک موقعی است نه در این حد هم نیست یک نفر یک زن شهادت بدهد که سابقه دارد. باز هم عرض کنم خدمت شما که آن قول زن از آن قرابت مطلقه خارج می شود ولی خب بالأخره هنوز ثابت نیست که حتما هم سابقه دارد. یک زن هست که ممکن است به خصوص اگر آن زن عدالت هم در آن فرض نکنیم بگوید فی الجمله در مورد اینکه این سابقه دارد کسانی هستند که شهادت می دهند که این سابقه دارد. بحث این است وقتی شارع مقدس اجازه داد وارد حریم خصوصی زن بشوند الآن کدام مرتبه از طریقیّت را ارزش برایش قائل شده است؟ اینها مجموعه چیزهایی که گفتم هی طریقیّت قول زن بیشتر شده است بیشتر شده است از آن حد اقل طریقیتی که زن داشته است این شهادت ها هی طریقیتش را اضافه کرده است. اضافه کرده است اضافه کرده است تا به آن مرحله ای که خیلی طریقیت درجه عالی ای برای قول زن ایجاد شده است. حالا شارع مقدس کدام مرحله از این طریقیت را معتبر کرده است خیلی ما نمی توانیم بگوییم که مقتضی حجّیّت در قول این زن وجود دارد. بله آن جایی که به شاهد های عادل شهادت بدهند که اصلا عادتش همین جور است خب خیلی طبیعی است که آنجا آدم احراز هم می کند که اصلا شارع مقدس قول این زن را حجت قرار داده است ولی مورد بحث ما این است. ما نمی دانیم جه مقدار طریقیّت اضافه بر زن را شارع به آن اهمیت قائل شده است. یعنی مقتضی معلوم نیست. اینها همه دخالت دارد در بحث این است که اینها همه دخالت دارد در اصل آن مقتضی. مقتضی حجیّت قول زن اگر از اول مقتضی این بود می خواست زن را حرمت نگه دارد که وارد حریم خصوصی اش نشوند خب آن یک حرف. فرض این است که به هر حال آن مقتضی ای که ما مطرح می کردیم که عدم دخول در حریم خصوصی زن و امثال اینها آن را دیگر شارع از آن غمض عین کرده است و اجازه داده است که وارد حریم خصوصی زن شوند. حالا که اجازه داده است این که شارع مقدس قول زن را بما هو هو خودش را حجت قرار داده باشد این ممکن است. ممکن است شارع نه به خاطر طریقیت. شارع مقدس به هر حال احترام زن را خواسته است حفظ کند. قول زنی که خیلی غریب نیست را مقتضی در این است که مقتضی در پذیرش قول غیر نا معقول زن. قولی که نا متعارف نباشد. یک موقعی ما می گوییم که مقتضی در جنبه طبیقیت را خیلی شارع ملاحظه نکرده است. شارع قول زن را خواسته است محترم بشمرد قول زنی که خیلی نامتعارف نباشد. در همین حد. که آن غرابت مطلقه اش را اگر از آن گرفته باشد شارع آن قول را حجت قرار داده باشد. ممکن است مقتضی در این باشد. ممکن است نه مقتضی در این نباشد. مقتضی در این باشد که در کنار قول زن یک مؤیدی وجود داشته باشد. یک شاهدی باشد که قول زن را طریقیت درست و حسابی به ان ببخشد. نه اینکه از آن غرابت مطلقه اش از دست برود. خیلی روشن نیست که چرا اینجا شارع مقدس قول زن را معتبر کرده است. معتبر کردن قول زن بعد از تحقیق چون فرض این است که اجمال دارد دیگر. با فرض اجمال اگر شهادت به عادت زن می خواستند بدهند ممکن است بگوییم شارع مقدس قول زن را یک مؤید قوی ای که طریقیت درست و درمان قول زن می دهد این جا معتبر کرده است. اما اگر نه طریقیت را هم نداده باشد باز هم ممکن است قول زن را معتبر کرده باشد که قول زن موضوعیت دارد. نمی دانیم اعتبار قول زن به جهت طریقیّتش است اگر به جهت طریقیتش باشد مجرد اینکه قول زن غریب نیست یعنی غرابت خیلی زیاد ندارد کافی نیست برای اینکه شارع ان قول را حجیت قرار داده باشد. ولی اگر به جهت موضوعیتش باشد یعنی به جهت اینکه احترام خواسته است که زن حرمت داشته باشد در این جور امور. این حرمت زن را در جایی که حرفش خیلی بی ربط است خب گفته است که کنار بگذارید ولی در جایی که حرفش خیلی بی ربط نیست این حرمت زن را حفظ کرده باشد. هر دو جورش احتمال دارد بنابراین ما با اصل مقتضی شک داریم خلاصه عرض من این است که ما نمی دانیم آن چیزی که حجّیّت قول زن را با شهادت نساء ایجاد کرده است طریقیت قول زن است یا موضوعیت برای قول زن حرمت قول زن را شارع رعایت کرده باشد. اگر طریقیت باشد باید شهادت عادت قبلی باشد که ان قول زن یک طریقیت به اصطلاح معتد به پیدا کند. ولی اگر نه عرض کنم خدمت شما موضوعیت داشته باشد قول زن می توانیم گسترده تر بگوییم و این قول زن ما نمی دانیم منقضی اش چیست. اعتبار قول زن خیلی مقتضی اش روشن نیست بنابراین در اصل وجود مقتضی در این جور موارد شک هست نمی توانیم به قاعده مقتضی و مانع این جاها تمسک کنیم. ما این همه من بعد به نظرم رسید که نکته ای که آقای خوانساری از فرمایش ایشان بهره مند شدیم در این جا یک فایده ای دارد. آن این است که ببینید شارع مقدس اینجا گفته است که اگر آن شهود شهادت ندادند فهی کاذبه. خب اگر زنی شهود شهادت بدهد این که عادتش چنین است نداده اند ولی شهادت داده اند که یک همچین سابقه ای دارد. سه نفر می گویند که فی الجمله همچین سابقه ای دارد ولی نه عادتش نیست. بعضی وقت ها این جور هست بعضی وقت ها نیست. ایا اینجا این که قول زن بگوییم زن کاذبهٌ، این عقلایی هست یا نیست؟ من می خواهم با توجه به این نکته استظهار کنم که روایت صورتی را که زن شهود شهادت می دهند که سابقه دارد ولی شهادت نمی دهند به اینکه عادت زن در ماه های قبل به این شکل هست این را این روایت سکونی شامل نمی شود. توضیح و ذلک این که می گوییم فهی کاذبهٌ یک موقعی می خواهیم بگوییم که این ناظر به همان مطلب عقلایی هست که در جایی که وثوق به کذب هست، شارع وثوق به کذب را معتبر دانسته است. اگر یک موقعی این جوری ممکن است و الا فهی کاذبه یعنی به اعتبار این است که اطمینان به کذب زن در این صورت حاصل می شود. اگر این باشد مجرّد اینکه زن ها شهادت بر عادت بودن سه بار در ماه حیض بودن را نمی دهند اطمینان به کذب زن حاصل نمی شود. اطمینان به صدقش هم نیست ولی اطمینان به کذبش هم نیست. ممکن است درست بگوید ممکن است درست نگوید. چون مجرد این که یک ماه شبه این بوده است ممکن است این ماه هم شبیه آن ماه باشد ممکن است شبیه ماه های دیگر باشد که در یک ماه سه حیض نمی بیند. بنابراین قول زن احتمال الصدق دارد احتمال الکذب دارد. اطمینان به کذبش حاصل نمی شود.

سؤال:

پاسخ: نه بحث مقتضی و مانع دیگر اینجا نیست. بحث قاعده مقتضی و مانع را نمی خواهیم دنبال کنیم. بحث من این است که فهی کاذبه یک موقعی ما آن بیان آقای خوانساری را تطبیق می کنیم که حمل می کنیم این فهی کاذبه را بر اینکه در جایی که زن ها چنین شهادتی را نمی دهند اطمینان به کذب زن هست. فهی کاذبه به اعتبار حجّیّت اطمینان هست. اطمینان به کذب را شارع گفته است که چون اطمینان به کذب دارد این زن کاذبه تلقی می شود. یک موقع این جوری است. یک موقعی هست می خواهیم بگوییم که نه این اطمینان به کذب نیست اماره عقلایی بر کذب زن هست. خب به نظر می رسد که نه اطمینان هست نه اینجا اماره عقلایی بر کذبش هست. زن یک ادعا کرده است ولو غریب است ولی شاهدی هم وجود دارد که بی سابقه هم نیست. قبلا هم شبیه این را دیده است. آیا با وجود یک همچین شاهدی اطمینان یا ظنّ به کذب قول این زن حاصل می شود؟ نه. بله احتمال دارد در بعضی از موارد نه اطمینان به کذب زن حاصل شود نه ظن به کذب زن حاصل شود ولی به خاطر اهمیتی که یک حضور دارد شارع کسی را که یک همچین ادعایی را بکند می خواهد بادش را مسدود بدارد. حاج آقا در مورد ادعای رؤیت می فرمودند که بحث رؤیت امام زمان صلوات الله علیه انقدر مهم است که شارع مقدس کسی را که ادعای رؤیت می کند می گوید که باید این شخص را تکذیب کنید. ولو مظنون الصدق هم باشد. جایی که اطمینان یا یقین داشته باشد به اینکه واقعا طرف راست می گوید آن خب یک چیز عقلایی عام هست این روایت معلوم نیست آن روایت را شامل شود. به خصوص یقین که خب حجّیّتش ذاتی است اطمینان هم شاید بگوییم همین جور است. ولی حتی در جایی که شما ظنّ به صدق دارید ولی شارع مقدس به خاطر مصالحی که وجود دارد در این که کاذب هایی می آیند و شهادت می دهند و ادعای رؤیت می کنند احتمال وهمی کذب این شخص را هم به تعبیر مرحوم نائینی کشف می کند. می گوید ولو پنج درصد ده درصد شما احتمال می دهید که طرف کاذب است بگو نه واقعا کاذب است. این احتمال ده درصد را به منزله اطمینان به کذب طرف قرار می دهید و میگویید که کاذب است. در بعضی از موارد این جور هست که به خاطر اهمیت موضوع شارع مقدس احتمال خیلی ضعیف را هم به منزله اطمینان در یک موضوع قرار می دهد. این مانعی ندارد عقلائا ولی خیلی نادر اس.ت نوعا وقتی شارع مقدس یک شیئی را تتمیم کشف می کند یک شیئی که مظنون باشد یک مطلب. جایی که مظنون الکذب باشد شارع می گوید که این مظنون الکذب به منزله مقطوع الکذب. کما اینکه مظنون الصدق به منزله مقطوع الصدق. هر دو طرفش هم اماره ای که بر کذب شخص باشد شارع اماره بر صدق را ممکن است تتمیم کشف کند به منزله قطع به صدق بگیرد و اماره بر کذب را هم تتمیم کشف کند و به منزله قطع به کذب بگیرد. هر دو اش عقلایی است. بحث این است که در جایی که نه اطمینان به کذب هست نه حتی ظن به کذب هست مجرد اینکه احتمال به کذب باشد شک متساوی الطرفین هست در متعارف موارد. این شک متساوی الطرفین را شارع بگوید که فهی کاذبهٌ. حکم به کذب طرف کند خیلی مستبعد است. این است که به نظر می رسد که این روایت صورت مسئله ما را این روایت اصلا متعرّضش نیست. نمی خواهند بگویند که این روایت دال بر

این را توجه فرمایید دال بر حجّیّت زن است. این روایت این صورتی را که شهادت می دهند به اینکه ماه های قبل هم همین جور بوده است شامل می شود. این صورت بینابین را صورتی که شهادت به عادت نمی دهند ولی شهادت به سابقه دار بودن را این روایت متعرّضش نیست. احمال دارد ببینید این نکته را توجه فرمایید یک موقعی می گوییم روایت اجمال دارد اجمال یک صورت است یعنی ما نمی دانیم مورد روایت چیست یک مراد واقعی دارد ممکن است مرادش این صورت را بگیرد ممکن است مرادش این صورت را هم نگیرد. یک موقعی ما می گوییم روایت این صورت را نمی گیرد. ولی اصلا ناظر در مقام بیان این صورت نیست. ما می خواهیم بگوییم این روایت سکونی این صورت بحث ما را شامل نمی شود. نه از باب اجمال دلیل. احمال دلیل است. یعنی این روایت ناظر به فرضی است که این خانم ها شهادت به عادت بودن را می دهند. این صورت ناظر به این است. اما این صورتی که شهادت به عادت بودن زن را نمی دهند از آن طرف شهادت به این که فی الجمله یک همچین سابقه ای زن دارد به این هم شهادت می دهند. این روایت ناظر به این جهت نیست احمال دارد. وقتی احمال داشت آن اطلاق روایت زراره محکّم است. این نکته را توجه فرمایید آن که ما می گوییم به عام نمی شود تمسک کرد در جایی هست که دلیل خاص اجمال داشته باشد نه در جایی که دلیل خاص احمال داشته باشد. بین دلیل مجمل و دلیل محمل فرق است. دلیل محمل دلیلی که در مقام بیان این جهت نیست اصلا این مسئله را نمی گوید. فرض کنید یک دلیلی وارد شده است گفته است اکرم العالم یک دلیلی دارد نسبت به عالم فاسق متعرّض است. عالم فاسق مرتکب کبیره. اما چون در مقام بیان نیست این که مرتکب صغیره هم آیا حکم دارد یا خیر را اصلا نمی خواسته است بیان کند. نه اینکه می خواهد شرطیت به اصطلاح عدم ارتکاب کبائر را ذکر کرده باشد. احمال دارد چون در مقام بیان نیست. اینجا به این روایت خاص نمی شود تمسک کرد چون احمال دارد ولی آن روایت عام سر جای خودش محکّم است و تحکّم به آن عام اشکالی ندارد. خب ان قلت اصل این که آن روایت زراره ناظر به این فرض های نادر هست باید این فرض های نادر باید باشد دیگر. آن روایت زراره ن اظر به این فروض یک فرض نادر شما دارید می تراشید این فرض نادر را می گویید به آن روایت زراره می خواهید تمسک کنید. شرطش این است که همچنان که روایت سکونی می گویید احمال دارد روایت زراره هم بگویید احمال دارد. پاسخ مطلب این است که درست است خود روایت زارره ذاتا احمال دارد. یعنی در مقام بیان این خصوصیات نیست. ولی یک قانون عام شارع جعل کرده است گفته است که قول زن حجت است. اگر برای اعتبار قول زن یک قید و قیودی باشد وقت عمل باید این قید و قیود بیان شود. حالا قید و قیود نادر است غیر نادر هست هر چه می خواهد باشد به هر حال این قید و قیود باید بیان شود. اگر شارع این قید و قیود را بیان نکرده باشد اطلاق مقامی مجموع ادله اقتضا می کند که حکم بر طبق آن حکم عام باشد. یا مطلق عام که تعبیر می کنم یعنی آن دلیلی که قید ندارد. حکم بر طبق آن دلیل مطلق باشد. ما در واقع روح قضیه تمسک به روایت زراره به تنهایی نیست. ما می گوییم روایت زراره اعتبار قول زن را تشریع کرده است. این که در اعتبار قول زن قیدی معتبر باشد در بعضی از صورت ها این قید ثابت شده است. آن صورت هایی که روایت سکونی متعرّضش هست. روایت های که صورت سکونی متعرّضش نیست یک صورتش آن صورتی هست که شهادتی داده باشند زنها به این که این ادعای زن سابقه دارد. این شهادت را اگ رداده باشند همین مقدار این روایت سکونی شاملش نمی شود. اطلاق مقامی ای که از عدم قیدیّت یک همچین چیزی شارع استفاده می شود اقتضا می کند در این صورت هم ما بر طبق مفاد روایت سکونی عمل کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه انها این در جای خودش باید چیز کنیم اصول عملیه کافی نیست برای این جور چیزها.

سؤال:

پاسخ: یعنی صورتی را که زن ها یعنی دو صورت را متعرّض است. صورتی که زن ها شهادت می دهند به این که عادت زن بر طبق این است. و صورتی که اصلا شهادتی وجود ندارد. ولی صورتی که شهادت هست ولی آن شهادت بینابین است. شهادت به سابقه داری زن هست نه شهادت به عادت دار بودن زن. آن را این روایت اصلا شامل نمیشود.

سؤال:

پاسخ: نه شمول اولیه لازم نیست داشته باشد. بحث اطلاق مقامی مجموع ادله بحث چیز این است حالا بحث کبروی قضیه این است که در نظام های قانون گذاری عام ها و مطلقات ولو در مقام بیان نباشند این عام ها و مطلقات اگر تا وقت عمل مخصص و مقیدی بر آنها نیامده باشد آن عام و مطلقات به منزله عام لفظی می شود. این ادعا است حالا اصل یک بحث بسیار مهمی است که یکی از نکاتی که حاج آقا خیلی روی آن مصر هستند و این مطلب ایشان حالا نحوه اثباتش و استدلالش را حالا من به عنوان اصل موضوع به این قضیه می خواستم بپردازم.

سؤال:

پاسخ: نه کشف نمی کند در مقام بیان بودن ولی با این حال خود این مرجع قانونی می شود. عمومات و مطلقاتی که تا وقت عمل قیود و تبصره های آنها نیاید ولو آن عمومات و مطلقات در هنگام آن عام و مطلق قانون گذار در مقام ذکر تبصره و قیود و شواهدش نباشد مرجع قانونی است برای موارد مشکوک. این اصل ادعا است که

سؤال:

پاسخ: که حالا آنها هم یک ان قلت و قلت هایی هست که مجرد احتمال عدم وصول هم مضر به اطلاق مقامی نیست. این یک اصل چیزی است که در جای خودش باید مفصل به آن پرداخته شود. و بسیاری از اصلا استدلالاتی که در روایات ائمه معصومین به آیات قرآنی که در مقام بیان نیست شده است بدون این قابل حل نیست. یک اصل عقلایی است حالا تفصیلش باشد برای یک وقت دیگر.

سؤال:

پاسخ: ذاتا صلاحیّت ندارد ولی همان که ذاتا صلاحیّت ندارد به برکت سکوت تا وقت عمل صلاحیّت ارضی پیدا می کند. این ادعای هست که ما می خواهیم همین را اینجا پیاده کنیم. ما می خواهیم بگوییم که روایت زراره نسبت به این فروض نادر ما نمی خواهیم بگوییم حالا این را من بعد عرض می کنم این که آقایان دیگر در کلماتشان هست که مطلقات به این فرض انصراف ندارد درست است ولی درست نیست. این را حالا من شنبه یک مقداری در موردش توضیح بیشتر می دهم که در بعضی از کلمات اقایان هست که می گویند مطلقات به این فرد منصرف نیست. حالا توضیح بیشتر این را شنبه می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد